

Analytical Re-examination of Theodor Nöldeke's Views on the Writing of the Quran

Baqer Riyahi Mehr¹

Abstract

This research is organized and compiled in line with the “critique and examination of Theodor Nöldeke’s views on the orthography and recitation of the Quran,” as well as a collection of significant hypotheses and discussions raised regarding the Quranic recitations and orthography. It aims to establish the divine origin and authenticity of the Quranic text through verses, narrations, historical evidences, etc., and to address the objections raised by Nöldeke and some Orientalists concerning the sacred text of the Quran on this subject. The present study employs a descriptive and analytical method with a critical approach, organizing and analyzing collected data to conduct an analytical re-examination of Theodor Nöldeke’s views on the recitation of the Quran. Theodor Nöldeke believes that the Prophet (PBUH) acknowledged the existence of linguistic errors in the Quran but attributed them to the writers and considered them their responsibility. The findings of this research indicate that the orthography and writing of the Quran are distinct from its recitation, as the source of recitation is narrations and documents, while the source of orthography is the conventional methods of writing. Therefore, Quranic verses should be recited as they were transmitted, not according to their orthography and writing. The foundation of recitation is the oral transmission received from the Prophet (PBUH), and the orthography of the Quran is based on recitation. Nöldeke’s objections regarding the orthography and text of the Quran are fundamentally invalid because his arguments on this matter are flawed and incomplete in proving his views.

KeyWords: Theodor Nöldeke, recitation, Quranic orthography, Kufic script, writing of the Quran.

1. Assistant Professor, Al-Mustafa University: (dr.riahi@chmail.ir).



پروژہ، شکارِ علمِ انسانی و مطالعاتِ فرہنگی
پرتال جامعِ علمِ انسانی

بازپژوهی تحلیلی آراء تئودور نولدکه پیرامون نگارش قرآن

باقر ریاحی مهر^۱

چکیده

پژوهش حاضر در راستای «نقد و بررسی آراء تئودور نولدکه درباره رسم الخط و قرائت قرآن» و مجموعه‌ای از فرضیه‌ها و مطالب مهمی که پیرامون قرائات و رسم الخط قرآن ابراز شده، تنظیم و تدوین شده است و در پی آن است که وحیانی بودن و وثاقت متن قرآن را از طریق آیات و روایات و شواهد تاریخی و... به اثبات رساند و شبهات وارده از طرف نولدکه و برخی از مستشرقان به ساحت مقدس قرآن در این موضوع را پاسخ‌گو باشد. پژوهش حاضر با بهره‌جستن از شیوه توصیفی و تحلیلی و با رویکرد انتقادی، همراه با گردآوری و تجزیه و تحلیل اطلاعات سامان یافته و به بازپژوهی تحلیلی آراء تئودور نولدکه درباره قرائت قرآن پرداخته است. تئودور نولدکه معتقد است پیامبر (ص) وجود اشکالات لفظی در قرآن را پذیرفته، اما آنها را به نویسندگان نسبت می‌دهد و از ناحیه آنها می‌داند. نتایج پژوهش حاضر حاکی از آن است که: رسم الخط و کتابت قرآن غیر از قرائت است؛ زیرا مأخذ قرائت، روایات و اسناد است، ولی مأخذ رسم الخط، همان طرقي است که در نوشتن معمول به شمار می‌آید. بنابراین، آیات قرآنی باید همان‌گونه قرائت شود که نقل شده، نه طبق رسم الخط و کتابت آن. اساس و پایه قرائت، قرائت شفاهی است که از پیامبر (ص) رسیده، و رسم الخط قرآن مبتنی بر قرائت می‌باشد. شبهات نولدکه در مورد رسم الخط و متن قرآن از اساس باطل است؛ زیرا دلایل او در این خصوص مخدوش می‌باشد و در اثبات آرای او ناتمام و ناقص است.

واژگان کلیدی: تئودور نولدکه، قرائت، رسم الخط قرآنی، خط کوفی، نگارش قرآن

۱. استادیار جامعه المصطفی (dr.riahi@chmail.ir)

طرح مسئله

موضوع رسم الخط قرآن از سابقه‌ای طولانی و درازمدت برخوردار می‌باشد. قدمت و اهمیت بحث رسم الخط، باعث گردیده که توجه بسیاری را جلب کند و کتب و آثار متعددی در این خصوص تدوین گردد. به رغم تألیفات متعدد و آثار زیادی که به وجود آمد و محل معرکه آراء قرار گرفتن این دو مقوله، که کاملاً بحث در مورد آن واضح شده بود، باز هم شبهات متعددی وجود دارد که با دلائل متقن و قوی پاسخ داده می‌شود.

تذکر این مطلب ضروری است که هنوز آن چنان که باید در زمینه پاسخ‌گویی به شبهات کار شود، کار جدی و مستمر صورت نگرفته است؛ لذا تحقیق و کنکاش در این زمینه‌ها ضرورت دارد، با توجه به اینکه آراء مستشرقان و نقد بر آن، قاطعیت و جدیت خاصی را می‌طلبد.

برخی ویژگی‌هایی که چنین موضوعاتی دارا هستند:

۱. اشخاصی را که با غرض‌ورزی در مورد اسلام و قرآن قلم‌فرسایی می‌کنند و درصدد خدشه وارد کردن به بیانات الهام‌بخش قرآن و معصومان (ع) هستند، به جامعه و قشر تحصیل‌کرده و فرهنگی معرفی می‌کنند.

۲. به وجود آمدن آگاهی صحیح نسبت به دیدگاه‌های خاورشناسان و عدم پذیرش کورکورانه‌ی نظرات آنان.

۳. نجات پیدا کردن و اصلاح عقاید کسانی که با گفتار منحرفانه‌ی اشخاص مغرض و فتنه‌جو، عقایدشان متزلزل می‌شود.

۴. کشیده شدن خط بطلان بر روی شبهات کسانی که به قرآن و نص آن، ایراد و اشکال وارد می‌کنند؛ با توجه به اینکه نص قرآن، وحی الهی است و از هرگونه ایرادی محفوظ و مصون است.

از آن جا که این موضوع از موضوعاتی است که در موردش کتب متعددی به نگارش رسیده است، یعنی تقریباً بعد از پیامبر (ص) نگارش‌هایی در این موضوع صورت گرفته تا قرن

حاضر که کتبی تدوین شده، سابقه‌ای دیرینه دارد که به چند سال قبل و سال‌ها و قرن‌ها پیش بازمی‌گردد.

در این پژوهش، علاوه بر استفاده از کتابخانه و کتب متعدد معتبر و مقالات و مجلات قرآنی و نکته‌هایی که در این رابطه می‌باشد، از سایت‌های اینترنتی، سی‌دی‌های تحقیقی، امثال: المکتبه الشامله، المکتبه اهل بیت، معجم فقهی، جامع التفاسیر و... بهره‌برداری شده است. این اثر تلاشش بر این است تا تحلیل جامع و دقیقی از آثار گذشتگان ارائه بدهد و با توجه به ارجاعات گسترده به منابع گوناگون، می‌تواند خود به عنوان منبع و مصدر قرار بگیرد.

اشکالات تئودور نولدکه بر اسلام و قرآن عموماً باطل و ناپذیرفتنی است؛ اما نباید سلامت و غنای قرآن و بی‌پایگی اشکال‌های دیگران ما را بر آن دارد که دست از مطالعه علمی و دقت در آن‌ها برداشته و انبوه شبهه‌های دشمن را به حال خود رها کرده و مطمئن باشیم که در هیچ‌کسی تأثیر نخواهد داشت. بلکه برای مقابله با آن‌ها باید از دلائل محکم و متقن سود جست و با مطالعات علمی دقیق، اشکالات آنان را خنثی و برطرف ساخت.

پیشینه پژوهش

در زمینه پژوهش‌های مربوط به رسم الخط قرآن و نقد آراء مستشرقان، بسیاری از محققان مسلمان و غیرمسلمان به بررسی مباحث مختلف این موضوع پرداخته‌اند. از جمله تحقیقات برجسته می‌توان به کتاب تاریخ قرآن اثر تئودور نولدکه اشاره کرد که در آن، نولدکه با نگاهی انتقادی به تاریخ جمع‌آوری و نگارش قرآن پرداخته و به بررسی رسم الخط قرآن در طول تاریخ اشاره کرده است. نولدکه در این کتاب به بررسی نظریه‌های مختلف درباره تکامل قرآن و نحوه جمع‌آوری آیات در دوران مختلف پرداخته است و مدعی است که قرآن در ابتدا به صورت پراکنده و بدون نظم خاصی جمع‌آوری شده است. این نظریات او، بعدها با انتقادات جدی از سوی محققان مسلمان مواجه شد.

کتاب نقد آراء مستشرقان درباره وحی قرآنی (با تأکید بر دیدگاه‌های تئودور نولدکه) اثر باقر ریاحی مهر، چاپ شده توسط مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی العالمیه، به بررسی آرای مستشرقان با محوریت آرای نولدکه درباره ماهیت وحی قرآنی و کیفیت تلقی وحی بر پیامبر و مصادر وحی قرآنی پرداخته است.

در دهه‌های اخیر، مقالات متعددی در مجلات قرآنی و علمی به نقد آراء نولدکه پرداخته‌اند. از جمله این مقالات، مقاله‌ای به قلم معصومه روستا طالب‌آباد تحت عنوان «قرآن و تاریخ‌نگاری اسلامی» منتشر شده است که در آن، به تحلیل و بررسی دیدگاه‌های نولدکه و دیگر مستشرقان در مورد قرآن پرداخته شده و بسیاری از آن‌ها بر اساس شواهد قرآنی و حدیثی رد شده‌اند. همچنین، مقالاتی همچون قرآن و نقد تاریخ‌نگاری مستشرقان توسط دکتر محمد جواد طباطبایی در مجله علمی «اندیشه اسلامی» منتشر شده که به رد آراء نولدکه و دیگر مستشرقان پرداخته و به ضرورت بازخوانی و نقد دقیق این آراء تأکید دارد.

مقاله حاضر در مقایسه با دیگر پژوهش‌ها، به تحلیل دقیق‌تر و جامع‌تری از آراء نولدکه پرداخته و با استفاده از منابع به‌روز و مقالات معتبر علمی، به بررسی اشکالات نظری او می‌پردازد و در عین حال، سعی دارد تا با تحلیل دقیق منابع تاریخی و قرآنی، نقدهای علمی مستند و جامع‌تری ارائه دهد.

زیست‌شناخت تئودور نولدکه (Theodor Noldeke)

تئودور نولدکه در دوم مارس ۱۸۳۶م در هامبورگ، شمال آلمان، به دنیا آمد. سال‌های سیزده تا شانزده سالگی خود را به یادگیری زبان‌های یونانی و لاتین گذراند. در دوران دبیرستان به مطالعه‌ی زبان عبری پرداخت. در دانشگاه گوتینگن زبان‌های عبری، عربی، سریانی و آرامی را فراگرفت. مطالعه‌ی زبان سانسکریت را نیز در همین دانشگاه آغاز کرد و سپس در دانشگاه کیل ادامه داد. او در دوران دانشجویی، شروع به یادگیری زبان‌های فارسی و ترکی کرد. در بیست سالگی، رساله‌ی دکتری خود را درباره‌ی تاریخ قرآن نگاشت (نک: پس از این)، سپس

مسافرت‌هایی به خارج از آلمان کرد. ابتدا به وین رفت و حدود یک سال (۱۸۵۶-۵۷م) در آن جا به بررسی دست‌نویس‌های کتابخانه‌ی وین پرداخت و یادگیری زبان‌های فارسی و ترکی را ادامه داد. سپس به لیدن رفت و حدود ۶ ماه در آن جا رحل اقامت افکند. در لیدن به بررسی دست‌نویس‌های عربی ادامه داد و با خاورشناسانی همچون دوزی، یونبول، دِ خویه و دِ یونگ آشنا شد. از لیدن هلدن به گوتا (آلمان) بازگشت و حدود یک ماه به بررسی نسخه‌های خطی عربی آن جا پرداخت. در آوریل ۱۸۵۸م به برلین رفت و در آن جا هم نسخه‌های خطی عربی و ترکی را بررسی و فهرستی هم برای دست‌نویس‌های ترکی آن کتابخانه تهیه کرد.

در فاصله‌ی سپتامبر ۱۸۶۰ تا ۱۸۷۲م، که به سمت استادی دانشگاه استراسبورگ برگزیده شد، سفری به ایتالیا کرد. سپس معاون کتابخانه‌ی دانشگاه گوتینگن شد (دسامبر ۱۸۶۰ تا ژانویه ۱۸۶۲م) و چند صباحی در دانشگاه آن شهر به تدریس پرداخت. از ۱۸۶۴ تا ۱۸۷۲م، استاد زبان‌های سامی در دانشگاه کیل بود و نزدیک به هشت سال در آن جا به تحقیق و تدریس درباره‌ی زبان‌های سامی و همچنین تحقیق درباره‌ی عهد قدیم و زبان‌های سانسکریت و ترکی پرداخت.

نولدکه علاوه بر آشنایی با زبان‌های شرقی و غربی روز، تبحر بسیاری در زبان‌های کهن همچون یونانی، لاتین، سریانی، عبری و عربی قدیم، لهجه‌های مختلف عربی، و زبان‌های کهن ایرانی و هندی (سانسکریت) داشت. او همچنین به زبان‌های فرانسه، انگلیسی، اسپانیایی و ایتالیایی مسلط بود.

او از هوشی سرشار و شمّ تاریخی و زبان‌شناختی قوی برخوردار بود. متخصص زبان‌شناسی زبان‌های سامی بود و اطلاعاتی گسترده درباره‌ی تاریخ و فرهنگ سرزمین‌های شرقی و مردمان آن داشت. به بی‌طرفی و عدم تعصب در تحقیقات خود شهرت داشت. اگر به نتایج خطا در تحقیقات پیشین خود پی می‌برد، از ذکر آن و ارائه‌ی نتایج جدیدتر ابایی نداشت. (الدیقی، ۱۹۹۷، ص ۱۹)

نولدکه در بهار ۱۸۷۲م به مقام استادی دانشگاه استراسبورگ (که از شهرهای فرانسه است) دست یافت و نزدیک به ۵۰ سال (تا ۱۹۲۰م) در آن شهر ماند. عمده‌ی تألیفات او در این دوره انجام شده است. ده سال آخر عمر خود را در شهر کارلسروهه و در منزل پسرش گذراند. او در ۲۵ دسامبر ۱۹۳۰م، پس از حدود ۹۴ سال زندگی، درگذشت. (همان، ص ۲۰)

مفهوم‌شناسی رسم الخط

خلیل بن احمد فراهیدی (م. ۱۷۵ق) می‌گوید: «الْخَطُّ أَرْضٌ تُنسَبُ إِلَى هَا الرِّمَاحُ»؛ خط، زمینی است که نیزه بر آن زده می‌شود و قرار می‌گیرد. ایشان می‌گوید: همان‌طور که «نقطه» از «نَقط» است، «خُطّه» نیز از «خط» گرفته شده است. راغب اصفهانی می‌نویسد: «الْخَطُّ كَالْمَدِّ، وَ يَقَالُ لِمَا لَهُ طُولٌ»؛ خط مثل مدّ است و به چیزی گفته می‌شود که برای آن طول و درازی باشد. خط‌ها اقسامی دارد که اهل هندسه آن‌ها را تقسیم کرده‌اند و هرچه دارای درازا و طول باشد، از آن به «خَطَر» تعبیر شده است. همچنین، هر مکانی را که انسان برای خود احاطه کند و اطرافش را خط بکشد، باز برای آن «خط» و «خُطّه» گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶، ص ۲۸۶).

ابن منظور در کتابش مادّه‌ی «خط» را نیاورده است، اما در معنای کلمه‌ی «الخِطَاهُ» چیزی را می‌گوید که شبیه معنای «خُطیطه» است، که عبارت است از: «أَرْضٌ يَخْطُئُهَا الْمَطَرُ وَيُصِيبُ أُخْرَى قَرِيبَهَا» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۱۳۲)؛ «بر زمینی باران فرود نمی‌آید و به زمین دیگری که نزدیک آن است برخورد می‌کند.»

آنچه از کتب لغت به دست می‌آید، این است که برای واژه‌ی «خط» معانی متعددی ذکر شده است و استعمال آن در جاها و موارد مختلف باعث شده که معانی متفاوتی برای آن در نظر گرفته شود. پس تشخیص معنی آن بستگی به مکان استعمال دارد. عمدتاً هنگامی که کلمه‌ی خط به زبان جاری می‌شود، ذهن در ابتدا به سوی نوشتن، کشیدن، رسم کردن و... می‌رود؛ زیرا بیشتر در این معنا به کار رفته است. از طرفی می‌بینیم کتب لغت در مورد لحاظ

کردن معنای نوشتن و کتابت برای خط اشتراک دارند و علاوه بر معانی دیگر، این معنی را نیز ذکر کرده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۸۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۱۳۲).

در اصطلاح علوم قرآنی، رسم الخط به دو نوع تقسیم می‌شود:

الف. رسم قیاسی؛ همان چیزی است که در عصر حاضر به آن «قواعد الإملاء» اطلاق می‌گردد.

ب. رسم توقیفی (اصطلاحی)؛ طرز و روش نگارش خاص کلمات قرآن کریم می‌باشد (مقصود از نگارش خاص، جاها و موارد مخصوصی است که با قواعد املائی عربی و رسم قیاسی متفاوت است، مانند نوشتن کلمه‌ی «شیء» به صورت «شایء»). (مستفید، ۱۳۷۹، ص ۲۲؛ حجتی، ۱۳۸۱، ص ۱۶۱)

در مجموع می‌توان گفت در علوم قرآن، اصطلاح «رسم الخط» عبارت است از:

«روش ویژه‌ی کتابت و نوشتن برخی کلمات قرآن که با شیوه‌ی متداول عربی مغایرند».

تاریخچه‌ی رسم الخط قرآن

در این بخش از مقاله‌ی حاضر، در مقام بحث از تاریخچه‌ی رسم الخط قرآن کریم، ابتدا به تاریخچه‌ی خط کوفی، نخستین خط قرآن، و سپس به آغاز دوره‌ی نگارش قرآن به خط نسخ و ویژگی‌های رسم الخط در آغاز اسلام خواهیم پرداخت.

۱-۴. خط کوفی، نخستین خط قرآن

پژوهشگران درباره‌ی اینکه قرآن در آغاز به چه خطی نوشته می‌شده است، اختلاف نظر دارند. اکثر دانشمندان معتقدند قرآن در آغاز به خطی نوشته شد که بعدها به «خط کوفی» مشهور گردید (ابراهیم جمعه، بی‌تا، ص ۱۷ و ۱۸) و در مقابل، بعضی نیز معتقدند قرآن در آغاز به خط مدنی یا خطی نوشته شد که بعدها به «خط نسخ» نامیده شد (ابراهیم ضمهره، ۱۴۰۸ق، ص ۲۳).

در عین حال، در اصل و ریشه‌ی خط عربی نیز میان دانشمندان اختلاف دیدگاه و آرا به صورت گسترده وجود دارد. بعضی این خط را از یک اصل نبطی (در شمال شبه جزیره عربستان) مشتق می‌دانند و بعضی اصل خط کوفی را از شمال و برخی از جنوب دانسته‌اند. در هر صورت، آنچه معروف است اینکه خط رسمی کتابت قرآن کریم در آغاز، خط کوفی بوده است؛ اعم از اینکه به تبع اکثر پژوهشگران بپذیریم که اولین نسخه‌های قرآن نیز با خط کوفی نوشته شده‌اند یا اینکه بپذیریم اولین نسخه‌های قرآن به خط نسخ و سپس به خط کوفی کتابت گردیده‌اند.

عبدالفتاح عباده می‌گوید:

«همان‌گونه که قبلاً گفتیم، قرآن از زمان خلفای راشدین تا اواسط دوره‌ی اسلامی به خط کوفی نوشته می‌شد.» (عبدالفتاح عباده، بی‌تا، ص ۱۴)

خط کوفی در آغاز «حیری» نامیده می‌شد، زیرا در «حیره» رواج داشت و «حیره» شهری بود که مسلمانان در زمان عُمر، کوفه را در جوار آن ساختند و به خاطر این همجواری، خط به «خط کوفی» مشهور گردید و به شکل رسمی در زمان عمر به کار گرفته شد (همان، ص ۱۵).

البته، خط نسخ در نوشته‌های غیررسمی رواج داشت تا اینکه ابوعلی محمد بن مُقْلَه (ت. ۳۲۸ق) زیبایی‌های زیادی را در این خط ایجاد کرد. بعد از آن، این خط را در نوشتن قرآن و نیز دفاتر رسمی به کار گرفتند (همان، ص ۱۴ و ۱۵).

۴-۲. آغاز دوره‌ی نگارش قرآن به خط نسخ

در آغاز قرن چهارم، خط نسخ توسط محمد بن علی بن مقله (۲۷۲-۳۲۸ق) اختراع یا بنا به گفته‌ی برخی، تجدید حیات یافت. وی خط نسخ را در سال ۳۱۰ق، در زمان المقتدر عباسی وضع کرد. به سبب سهولت در تحریر، این خط جانشین سایر خطوط شد. هنرمند بزرگی چون علی بن هلال، معروف به ابن بواب (م. ۴۱۳ق) پیگیر سبک او بود (خرمشاهی، ۱۳۷۷ش، ج ۱، ص ۹۹۵).

هرچند گفته‌اند ابن‌بواب ۶۴ نسخه از قرآن مجید کتابت کرده است، اما یگانه نسخه‌ی کامل قرآن موجود به خط او در کتابخانه‌ی چستریتی نگهداری می‌شود که در سال ۳۹۱ ق کتابت شده است (أصف، ج ۳، ص ۱۴۰).

شیوه‌ی خوشنویسی ابن‌بواب تا زمانی که شیوه‌ی یاقوت مستعصمی معمول گردید، رواج داشت (همان، ص ۱۴۱). یاقوت مستعصمی^۱ (م. ۶۹۸ ق) از بزرگ‌ترین هنرمندان قرآن‌نویس است که به او نیز صدها نسخه قرآن نسبت داده‌اند. با ظهور یاقوت، خطوط متنوع اسلامی تثبیت گردید و اقلام مختلف در زمان او به شش خط متداول تقسیم شد: ثلث، نسخ، ریحان، محقق، توقیع، رقاع (خرمشاهی، دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی، ج ۱، ص ۹۹۵).

پس از یاقوت مستعصمی، و هم‌زمان با او، یکی از بزرگ‌ترین قرآن‌نویسان نسخ، «احمد سهروردی» (۶۵۴-۷۴۱ ق) است. اینکه برخی از تواریخ و تذکره‌ها او را شاگرد یاقوت شمرده‌اند، درست نیست؛ اما اینکه یاقوت به استادی و حتی برتری او در قلم نسخ معترف بوده، درست است. او نویسنده‌ای پرکار بوده است، به‌طوری که به او کتابت ۷۸ جلد قرآن نسبت داده‌اند. از قرن هشتم به بعد، همچنین بزرگانی در این زمینه آثاری از خود به جای گذاشته‌اند که از ذکر آن‌ها خودداری می‌کنیم. در قرن معاصر نیز هنرمندانی در این زمینه ایفای نقش کرده‌اند. حسن ختام این بحث، نام بردن از خطاط قرآن‌نویس بزرگ سوری، عثمان طه است. ایشان، کتابت خود از قرآن کریم را بر مبنای مصحف قاهره که درست‌ترین و دقیق‌ترین و علمی‌ترین قرآن جهان اسلام است، استوار ساخته است. آنچه کتابت نسخ عثمان طه را عالم‌گیر کرد و کتابت قرآن کریم را در عصر جدید و در جهان اسلام رایج نمود، این واقعیت بود که علمای قرآن‌شناس عربستان، آن را به‌عنوان بهترین و صحیح‌ترین کتابت با رسم الخط عثمانی به رسمیت شناختند و همان کتابت را، با اندکی تصحیح و چاپ نفیس جدید، به‌صورت مصحف المدینه در تیراژ سالانه‌ی حدود دو میلیون نسخه منتشر کردند و می‌کنند.

۱. یاقوت از غلامان المستعصم بالله آخرین خلیفه عباسی (۶۴۰ - ۶۵۶ ق) و از دست پروردگان وی بود و به همین جهت خود را مستعصمی می‌خواند.

۴-۳. ویژگی‌های رسم الخط در آغاز اسلام

الف. عدم وجود نقطه و اعراب

آنچه مسلم است، اینکه خط عربی و بالطبع خط قرآن در صدر اسلام، عاری از نقطه، اعراب و علامت بوده است.

دکتر جواد علی می‌نویسد: «بر حسب اغلب روایات، خط عربی در اوائل، شکل و اعرابی نداشت و اعراب و علامت‌گذاری در اسلام به وجود آمده و مبتکر آن، ابوالاسود بود که نقطه‌ها را عوض حرکات استعمال کرد تا اینکه خلیل بن احمد فراهیدی، نقطه را به ضم، فتحه و کسره تبدیل نمود» (جواد علی، بی‌تا، ج ۸، ص ۱۹۰).

در «الإصابة»، در حرف «ظ» در شرح حال ابوالاسود می‌نویسد: او اولین کسی است که عربیت را وضع کرد و به مصاحف نقطه گذاشت. از او پرسیدند چه کسی راهنمایی‌اش کرده است؟ اظهار کرد: «این کار را از علی بن ابی طالب یاد گرفته‌ام» (میرمحمدی زرنندی، ۱۳۷۵، ص ۱۶۳).

ابن ندیم در الفهرست می‌گوید: در اینکه چه سبب شد ابوالاسود اقدام به چنین کاری کند، اختلاف است. ابوعبیده گفت: ابوالاسود از علی (ع) علم اخذ می‌کرد و به کسی نیز از آن علم ابراز نمی‌نمود، تا اینکه زیاد از او خواست چیزی بنویسد که سرمشق مردم باشد و کتاب خدا را صحیح قرائت کنند، ولی قبول نکرد. روزی در راه شنید که کسی کلمه‌ی «رسوله» در آیه‌ی شریفه‌ی: «أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ» را با کسره‌ی «لام» می‌خواند که معنایش غلط و اشتباه است. با خود گفت: «باور نمی‌کنم کار مسلمانان به اینجا برسد!» پس برگشت و به زیاد گفت: «کاری که تصمیم داری، بجا بیاور و برای من شخصی را به عنوان نویسنده مشخص کن که هر چه بگویم، انجام دهد» (ابن ندیم، ۱۳۴۶ش، ص ۶۶).

بنابراین، آنچه دانشمندان را در کار نقطه‌گذاری و علامت‌گذاری ترغیب نمود، بروز لحن و خطا در تلاوت قرآن کریم بود.

ب. حذف بعضی مصوت‌های بلند

از دیگر خصوصیات این خط، استفاده از سه حرف «الف»، «ی» و «و» برای نشان دادن حرکات کشیده است.

از جمله کسانی که این مطلب را توضیح داده‌اند، دکتر غانم قدوری است. ایشان می‌گوید: «در مقایسه‌ی خطوط عربی صدر اسلام با خطوط نبطی^۱، به این نظریه می‌رسیم که دو حرف «واو» و «یاء» در این نوع خط، برای «واو مدّی» و «یاء مدّی» نیز به کار می‌رفته‌اند» (غانم قدوری، ۱۴۰۱ق، ص ۶۸-۷۵).

ج: نگارش «ة» به صورت «ت»

یکی دیگر از ویژگی‌های خط عربی کهن، قانون مند نبودن نگارش تاء تأنیث آخر اسم‌های مؤنث می‌باشد؛ زیرا گاهی به صورت تاء و گاهی به صورت ها نوشته می‌شد (همان، ص ۲۴۳). مثلاً کلمه (رحمة) هفتاد و نه بار در قرآن آمده و همه جا با ها نوشته شده جز در هفت مورد که با تاء و به صورت (رحمت) نوشته شده است.

مانند آن است کلمه (سنة) که سیزده جا آمده و همه جا با هاء نوشته شده، جز در پنج مورد که با تاء و به صورت (سنت) نوشته شده است (همان، ص ۷۸). از این قبیل کلمات فراوان است که پژوهشگران و دانشمندان در جهت دستیابی به توجیه این کار تلاش‌هایی کرده‌اند و دیدگاه‌هایشان نزدیک به هم است.

نقد و ارزیابی دیدگاه‌های تنودور نولدکه درباره رسم الخط قرآنی

۱. دیدگاه‌های تنودور نولدکه

نولدکه نظرش این است که پیامبر، نویسندگان را جواب‌گوی این اشکالات می‌داند و این اشکالات لفظی را از خود دفع کرده است (یعنی او معتقد است که پیامبر این اشکالات را

۱. از قدیمی‌ترین خط که مربوط به قرن قبل از میلاد و جدیدترین آنها مربوط به سال ۳۲۸ م است

پذیرفته، ولی از ناحیه نویسندگان می‌داند و به آن‌ها نسبت می‌دهد) و در حقیقت در این نظرش به پیامبر اتهام بسته است (نولدکه، ۲۰۰۴، ج ۳، ص ۴۴۵).

۱. او معتقد است: ارتباط محکمی بین مصحف ابن مسعود و ابی‌بن‌کعب وجود دارد با صرف نظر از تغییراتی که در آن‌ها جداگانه وجود دارد، و گمان می‌رود نص ابی‌بن‌کعب، تابع نص ابن مسعود باشد، با توجه به اینکه روایتش موثق است (همان، ج ۳، ص ۵۳۴).

۲. ایشان معتقد است در چهار قرن اول، بیشتر مصاحف به حروفی نوشته می‌شد که با حروف رایج عربی (که به اسم حروف کوفی بود) فرق داشت که این همان «خط ابتدایی» بود. در این خط، نسبت به نوشتن مجموعه حروف «ب، ت، ش، ن، ی» به علامت خالی و خمیده «ل، ل» اکتفا می‌شد و در مورد باقی حروف به برخی از اشکال نامفهوم دیگر بسنده می‌کردند. همچنین نکته دیگر این است که در زمان‌های قدیمی مشاهده می‌شد که برای یک حرف، شکل‌های مختلف وجود داشت؛ مثل حروف «ح» که به چند صورت نوشته می‌شد (همان، ج ۳، ص ۶۷۹).

۳. نولدکه در شبهه اول اتهامی ناروا به پیامبر (ص) بسته است. او می‌گوید پیامبر (ص) اشکالات لفظی در قرآن را پذیرفته، اما آن‌ها را به نویسندگان نسبت می‌دهد و از ناحیه آن‌ها می‌داند (نولدکه، ۲۰۰۴، ج ۳، ص ۴۴۵).

نقد مدعا:

این سخن از نولدکه عجیب به نظر می‌رسد. او چگونه ادعا می‌کند پیامبر وجود اشکالات لفظی در قرآن را قبول دارد، در حالی که شخص پیامبر به واسطه جبرئیل، الفاظ قرآن را بدون نقصان و زیاده از جانب خداوند دریافت کرده است؟ همچنین نزول الفاظی از جانب خداوند به پیامبر (ص) برای هدایت بشر که دچار اشکال و نقص و اشتباه باشد، از حکمت خداوند به دور است و کاری لغو و بیهوده تلقی می‌گردد.

برای اثبات وحیانی بودن الفاظ قرآن، دلایلی وجود دارد:

۱. اعجاز بیانی قرآن:

تحدی قرآن که در آیات متعدد مطرح شده است، جنبه اعجاز بیانی دارد که مربوط به ساختار لفظی قرآن است و دامنه این تحدی نه تنها کافران و مشرکان، بلکه تمام انسان ها و حتی پیامبر (ص) را نیز دربر می گیرد. پس خود پیامبر (ص) نیز به عنوان انسان و بدون وحی الهی، توان آوردن چنین کتابی را ندارد (همان، ص ۲۳۲).

مرحوم معرفت می گوید: ولی این احتمال (غیروحیانی بودن الفاظ قرآن) با مسئله اعجاز و تحدی (که بیشتر در جنبه لفظ و تنظیم عبارت متمرکز است) منافات دارد؛ زیرا گستره تعجیز، شامل پیامبر نیز می گردد (معرفت، ۱۴۲۴، ص ۱۲۶).

۲. تعبیر «قول» و «قرائت» نسبت به وحی:

در آیات متعددی از قرآن، به آن با عنوان «قول» یاد شده است (همان، ص ۲۳۳):

«إِنَّهُ لَقَوْلُ فَضْلٍ» (طارق/۱۳)،

«إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ» (تکویر/۱۹).

همچنین تعبیرات «قرائت»، «تلاوت...» به کار رفته است:

«فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ» (نحل/۹۸)،

«وَذَلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ» (آل عمران/۵۸).

با توجه به اینکه «قول» بر مجموع دال و مدلول اطلاق می شود و نه مدلول تنها، و همچنین قرائت عبارت است از بازگو کردن عبارات و الفاظی که دیگری تنظیم کرده است (در برابر تکلم که انشای معنی است با الفاظ و عباراتی که خود انسان تنظیم می کند)، نتیجه این می شود که الفاظ و عبارات قرآن از پیامبر (ص) نیست. از این رو نمی گوییم پیامبر قرآن را تکلم کرد، بلکه می گوییم قرآن را قرائت یا تلاوت کرد.

۳. سلب اختیار پیامبر (ص) در تغییر قرآن:

در قرآن آمده است که پیامبر (ص)، اختیار تبدیل و تغییر در قرآن را ندارد:

«قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي ط إِنَّ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ...» (یونس/۱۵).

دکتر نصر حامد ابوزید می‌گوید این سلب اختیار نشان‌دهنده آن است که الفاظ و عبارات قرآن از پیامبر (ص) نیست و گرنه هر انسانی می‌تواند آنچه را گفته است به تعبیر و بیان دیگری بگوید (نصر حامد ابوزید، ۱۹۹۸م، ص ۴۵).

نتیجه:

با این دلایل و براهینی که در مورد و حیانی بودن الفاظ قرآن (و همچنین وعده حفاظت قرآن از طرف خداوند) در دست داریم، معقول نیست که بگوییم پیامبر (ص)، که خود نویسندگان را برای حفظ متن قرآن به کتابت دعوت می‌کند و کلام خدا را وحی می‌داند. معتقد به اشکال و اشتباه لفظی در قرآن بوده است. پس با اثبات و حیانی بودن الفاظ قرآن و وعده حفاظت قرآن از طرف خداوند، بطلان و سستی این ادعا روشن می‌گردد.

۵-۲. نقد ادعاهای نولدکه درباره رسم الخط قرآنی

۱. ادعای نولدکه بر این که مسلمانان می‌گویند نص عثمانی کامل نیست و دارای خطا و لغزش است؛ دلیل او روایتی است که نقل کرده که مضمونش چنین است: وقتی عثمان از نسخه‌های تکمیل شده قرآن اطلاع پیدا کرد، حروفی را دید که اشکال اعرابی دارد و متوجه اشتباهاتی در برخی از حروف قرآنی شد و گفت: این اشتباهات را اصلاح نکنید زیرا عرب با زبان فصیح خود آن‌ها را درست می‌خواند (نولدکه، ۲۰۰۴، ص ۴۴۳).

۲. روایت دوم را از عایشه نقل کرده که او به چهار جا در قرآن اشاره کرد و از اشتباهات آن خبر داده است:

الف. در سوره بقره: «والصابرین»، چون که عطف بر «المُؤفون» شده است، باید به صورت

مرفوع نوشته شود ولی اشتبهاً «والصابرین» آمده است.

ب. در سوره نساء: کلمه «والمقیمین» به صورت منصوب آمده، درحالی که لازم بود مرفوع (والمقیمون) نوشته شود، زیرا عطف به «الراسخون» شده است.

ج. در سوره مائده: به جای «والصابئین»، «والصابئون» آمده است.

د. در سوره طه: به جای «هذین»، «هذان» آمده است.

در این موارد، اشتباه ادبی و لفظی بود، اما اشکالات محتوایی نیز وجود دارد (همان، ص ۴۴۴).

همچنین در همین صفحه، مدعا شده است که در سوره نور آیه ۲۷ به جای «تستأذنوا» کلمه «تستأنسوا» و در آیه ای از سوره رعد به جای «یتبین»، کلمه «ییئس» آورده شده، و در سوره ای دیگر به جای «وصی»، کلمه «وقضی» نوشته شده است و دلیل این موارد را پراکندگی جوهر قلم در هنگام نگارش آن کلمات می داند.

اما در آیه ۳۵ سوره نور، به جای «نور المؤمن» نوشته شده «مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ» که در ادامه می گوید این خطای نوشتاری است و بر اساس اینکه در مقارنت «نور الله العظیم» با «نور مصباح» شک و تردید وجود دارد، لذا باید به جای «مثل نوره کمشکاة»، کلمه «نور المؤمن» نوشته می شد.

۳. او معتقد است در مورد نسخه های قرآن عثمان (چهارگانه)، اخبار و روایتی وجود ندارد و همچنین می گوید: مصحف عثمان معلوم نیست از کجا نشأت گرفته است (همان، ص ۴۴۷).

۴. نولدکه در مورد سرنوشت مصحف عثمان اقوال متعددی را نقل کرده است که باید مورد بررسی قرار گیرد (همان، ص ۴۴۸).

۵. او معتقد است کتابت های متناقض و متفاوت در مورد نص قرآن، بسیار است و می گوید: این زیادی حجم کتابت های مخالف، یا به علت وجود اختلاف در بین نسخه های عثمانی است یا به خاطر تغییر و تحول در نوع کتابت (نولدکه، ۲۰۰۴، ص ۴۵۹).

۶. او معتقد است متن قرآن به‌طور کامل در زمان حیات پیامبر (ص) نوشته نشده است و می‌گوید: حتی اگر بیشتر نص قرآن در زمان زندگی پیامبر (ص) کتابت شده باشد، لازم است از آن به‌عنوان کلام خدا که شفاهاً به پیامبر (ص) وحی شده، مواظبت شود. و دلیل او بر مدعایش این است که در مورد نص عثمانی اختلاف روایت شده است. همچنین به اختلاف در نص مکتوب اشاره دارد و بیان می‌کند که اولین جمع‌آوری نص قرآن در زمان ابوبکر و عمر صورت گرفته است. (هرکدام از این مطالب نیاز به نقد و بررسی دارد؛ همان، ص ۵۵۷).

۱. یکی از ادعاهای نولدکه این است که مسلمانان معتقدند نص عثمانی کامل نیست و دارای خطا و لحن است. دلیل این سخن، دو روایت است.

روایت اول: عثمان در نسخه‌های تکمیل شده قرآن، اشکالات اعرابی و اشتباهات حروفی دید و گفت: این اشکالات را اصلاح نکنید، زیرا عرب با زبان فصیح خود آن‌ها را درست می‌خواند.

روایت دوم: عایشه به اشتباهاتی در سه جای قرآن (که یکی بعداً اضافه می‌شود) اشاره کرد:

الف) در سوره بقره «والصابرين»، چون عطف بر «والموفون» شده، باید به‌صورت مرفوع نوشته می‌شد ولی اشتباهاً «والصابرين» آمده است.

ب) در سوره نساء، کلمه «والمقيمين» لازم بود به‌صورت مرفوع «والمقيمون» نوشته شود زیرا عطف به «الراسخون» شده است.

ج) در سوره مائده، به جای «والصابئين»، «والصابئون» آمده است.

د) در سوره طه، به جای «هذين»، «هذان» آمده است.

در ادامه این ادعا، نولدکه گفته است: در سوره نور، آیه ۲۷ به جای «تستأذنوا» کلمه «تستأنسوا» و در سوره رعد به جای «تبين» کلمه «يبيّن» آورده شده و در سوره اسراء، آیه ۲۳ به جای «وصى»، کلمه «وقضى» نوشته شده است که دلیل این موارد را پراکندگی جوهر قلم در هنگام نگارش می‌داند. همچنین در آیه ۳۵ سوره نور، به جای «نورالمؤمن»، «مثل نوره كمشكاة» نوشته شده که آن را خطای نوشتاری می‌داند. (شبهه‌ی اول و دوم) (همان، ج ۳، ص ۴۴۳ و ۴۴۴)

بررسی مدعا

بررسی روایت اول:

مرحوم معرفت با این نظر که در قرآن لحن و لغزش وجود ندارد، می‌گوید:

شک و تردید نیست که قرآن از قدیمی‌ترین اسناد معتبر است و در زمانی که قرآن نازل شده بود، عرب از لحاظ فرهنگ ادبی، لغت، نحو و ادبیات در بالاترین موقعیت قرار داشت و دشمنان قرآن با صراحت اعتراف می‌کردند که قرآن از لحاظ ادبیات در جایگاه رفیع قرار دارد؛ بنابراین، آیا معقول است در قرآن، مشکلات و غفلت صورت گیرد؟ (معرفت، ۱۴۲۴، ص ۳۶۹)

قرآن معیار تشخیص صحیح از ناصحیح است. ابن مالک (که استاد و پیشوای نحو و ادب و لغت عرب است)، قرآن را راهنمای تنظیم قواعد لغت عرب می‌داند و می‌گوید:

«و سبقُ حال ما بحرف جرّ قد أبوا ولا أمنعهُ فقد وُرد»

یعنی: بعضی از نحویین معتقدند جایز نیست در قواعد نحوی، حال بر ذی حال مجرور مقدم گردد، اما من آن را جایز می‌دانم زیرا در قرآن کریم، که سند محکمی است، وجود دارد. خداوند می‌فرماید:

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ» (سبا/ ۲۸)

در این آیه، «کافه» حال است برای «لنناس». بدین ترتیب، قرآن سند قطعی برای قاعده لغوی است؛ پس هرچه در قرآن وجود دارد، حجت و سند فهم راه‌های ادبیات عرب است و کسانی که گمان می‌کنند در کتاب خدا لحن و اشتباه دیده شده، علتش کوتاهی و نارسایی فهم و درک و عدم اطلاع کافی از مبانی لغت و ادبیات است. (همان، ص ۳۷۰)

با توجه به گفتار مرحوم معرفت، به نظر می‌رسد او این روایت را مبنی بر وجود لحن در قرآن قبول ندارد؛ زیرا گفته است در قرآن جایی برای لحن و لغزش نیست و فهم و درک نادرست و نارساست که انسان را به این عقیده باطل می‌رساند.

۲. نولدکه در مورد «نقطه» می‌گوید: معلوم گردید به‌کارگیری نقطه با هیچ مانعی برخورد نکرد.

نقطه در دست‌نوشته‌های قدیمی به ندرت به کار می‌رفت و آن، قبل از عصر اسلام، معروف گردید. در نوشتار ابتدایی، نقطه‌ها تقریباً به صورت قطعه بریده‌شده نوشته می‌شد و تشخیص و تمیز دادن حروف از یکدیگر به وسیله نقطه یا شرطه انجام می‌شد. در اکثر دست‌نوشته‌ها، همان رنگی نوشته می‌شد که حروف ساکن نوشته می‌شد و بعداً معلوم شد در قدیم، نقطه‌ها در کتابت، ساکن و حروف مد به رنگ‌های مختلف بوده است. (همان، ص ۶۸۴ و ۶۸۵)

۳. نولدکه در شبیه اول گفته است: در نوشتار ابتدایی، نقطه‌ها تقریباً به صورت قطعه بریده‌شده نوشته می‌شد و مشخص کردن حروف از یکدیگر به وسیله نقطه انجام می‌شد و این نقطه‌ها به همان رنگ نوشته می‌شد که ساکن و حروف مد نوشته می‌شد. (نولدکه، ۲۰۰۴، ج ۳، ص ۶۸۴، ۶۸۵)

نولدکه در این مدعایش تا حدودی به خطا رفته است و کاربرد نقطه را در آن زمان منحصر و محدود بیان کرده، در حالی که از شواهد تاریخی برمی‌آید نقطه در نوشتار ابتدایی و بدون اعراب مصحف عثمانی، جایگاه وسیعی داشته و به کارگیری آن در رسم الخط مصحف، علی‌رغم برخی مخالفت‌ها، مشکلات زیادی را برطرف ساخته است.

برای مصون ماندن قرائت قرآن از لغزش و اشتباه، دانشمندان به این فکر افتادند که قرآن را نقطه‌گذاری و اعراب‌گذاری کنند تا هم حروف شناخته شده و با مشابه خود مشتبه نشود و هم حرکات حروف درست ضبط گردد. (رامیار، ۱۳۸۷، ص ۵۲۷ و ۵۲۸)

۴. او در مورد عنوان سوره‌ها می‌نویسد: نوآوری دیگر، عنوان سوره‌هاست که در اصل پایین آن‌ها نوشته می‌شد و سپس در بالای سوره‌ها آورده شد. (نولدکه، ۲۰۰۴، ج ۳، ص ۶۸۶) (شبیه دوم)

بررسی: اشکالی که بر این مدعا وارد است، این است که عنوان سوره‌ها در واقع نوآوری و ایجاد کار جدیدی که دانشمندان حادث کرده باشند به حساب نمی‌آید؛ زیرا در زمان حیات پیامبر (ص) سوره‌های قرآن دارای عناوین و اسامی بوده‌اند و چه بسا از طریق وحی معین و مشخص گردیده باشد. پس از وفات پیامبر نیز، در طی مرور زمان، هر سوره و بسیاری از آیات

از جانب دانشمندان دارای اسامی و عناوین دیگر گردیدند. (حجتی، ۱۳۸۱، ص ۹۸)

۵. در مورد تقسیم قرآن به اجزاء گفته است: تقسیم قرآن به اجزاء در زمان حجاج بن یوسف انجام گرفته است. (نولدکه، ۲۰۰۴، ج ۳، ص ۶۸۷)

بررسی: روایات و شواهد تاریخی گواه این مطلب است که تقسیم قرآن به اجزاء (جزء) به دوران زندگی پیامبر (ص) برمی گردد.

قرطبی در تفسیرش می نویسد: تقسیم قرآن به حزب و جزء، از زمان پیامبر اکرم (ص) سابقه داشته است و احادیث حاکی از آن است که در دوران رسول خدا، قرآن به اجزایی تقسیم شده بود. (قرطبی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۷۳)

ابن ابی داود سجستانی روایتی را نقل می کند که در آن، نافع جُبیر به ابن الهاد گفت: در حقیقت رسول خدا (ص) (هنگام فارغ شدن از قرائت قرآن) چنین می گفت: «قَرَأْتُ جزءاً من القرآن»؛ یعنی جزئی از قرآن را تلاوت کردم. (بحرانی، ۱۴۱۶، ص ۳۴۹)

از این روایت نیز برمی آید که قرآن در زمان پیامبر (ص) اجزایی داشته است و اگر از کسی سؤال می شد چه مقدار قرآن خواندی، در جواب می گفت: جزئی از آن.

بدین ترتیب، این محدودیت زمانی که نولدکه برای مبحث تقسیم قرآن قرار داده، نادرست است.

نولدکه در مورد نسخه های جدید قرآنی می گوید: تا حد زیادی نسخه های جدید قرائت قرآن نسبت به دست نوشته های ابتدایی قدیم موفق بودند و بر آن ها غالب شدند. به همین دلیل، مخطوطات اهمیتشان را از دست دادند. (نولدکه، ۲۰۰۴، ج ۳، ص ۶۹۸ و ۶۹۹) (شبهه چهارم)

بررسی: با نظر به محتوای این مدعا، باید دید مراد نولدکه از دست نوشته های ابتدایی قدیم چیست.

اگر مقصود او از دست نوشته های قدیم، همان مصاحف عثمانی باشد (بدون اعراب و در مرحله ابتدایی)، در این صورت ادعای او بی اساس و نادرست است، زیرا نسخه های جدید قرآنی عمدتاً بر مبنای مصحف عثمانی بوده و هجا و املاي آن نیز هجای مصحف عثمانی

است (خرم‌شاهی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۰۷۲ و ۲۰۷۳) (با اندکی تفاوت در چاپ و رسم الخط و اضافه شدن علائم).

لذا جای تعجب است که بگوییم نسخه‌های جدید قرآنی بر آن‌ها غالب‌اند و آن‌ها از اهمیت افتاده‌اند.

ولی در صورتی که منظور او غیر از مصاحف عثمانی باشد، مسلماً برتری نسخه‌های جدید قرآن جای شک و تردید نیست و غالب بر آن‌ها (دست‌نوشته‌های غیر عثمانی) هستند. (همان، ص ۲۰۷۳)

نتیجه‌گیری

از مطالعه‌ی مجموع مباحث این پژوهش می‌توان نتایج زیر را به دست آورد:

رسم الخط و کتابت قرآن، غیر از قرائت است؛ زیرا مأخذ قرائت، روایات و اسناد است، ولی مأخذ رسم الخط، همان طُرُقی است که در نوشتن معمول می‌باشد. بنابراین، آیات قرآنی باید همان‌گونه قرائت شود که نقل شده، نه طبق رسم الخط و کتابت آن. اساس و پایه‌ی قرائت، قرائت شفاهی‌ای است که از پیامبر (ص) رسیده، و رسم الخط قرآن، مبتنی بر قرائت می‌باشد. شبهات نولدکه در مورد رسم الخط و متن قرآن، از اساس باطل است؛ زیرا دلایل او در این خصوص مخدوش است و در اثبات آرای او، ناتمام و ناقص. (با در نظر داشتن اینکه مطالعات غالب خاورشناسان در مورد اسلام و قرآن، سطحی و ناقص است و دچار قضاوت عجولانه و چه‌بسا اهداف مغرضانه هستند).

فهرست منابع و مآخذ

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۲. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، ترجمه: محمدرضا تجدد، تهران، چاپ دوم، ۱۳۴۶ش.
۳. آصف، محمد، «فکرت»، مقاله‌ی «ابن بواب»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، بی تا.
۴. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۵. جمعه، ابراهیم، دراسة فی تطور الكتابات الکوفیة، قاهره، دارالفکر العربی، بی تا.
۶. جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب، بیروت، انتشارات دارالعلم، بی تا.
۷. حجتی، سید محمدباقر، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، چاپ یازدهم، ۱۳۸۱ش.
۸. حسینی، موسی، «وحيانی بودن الفاظ قرآن»، مجله‌ی پژوهش‌های قرآنی، شماره ۲۱ و ۲۲، بهار و تابستان ۱۳۷۹.
۹. خرمشاهی، بهاء‌الدین، دانشنامه‌ی قرآن و قرآن پژوهی، ج ۱، تهران، انتشارات دوستان، ۱۳۷۷ش.
۱۰. خرمشاهی، بهاء‌الدین، دانشنامه‌ی قرآن و قرآن پژوهی، تهران، انتشارات دوستان، چاپ اول، ۱۳۷۷ش.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، دمشق، دارالعلم الشامیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۱۲. رامیار، محمود، تاریخ قرآن، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم، ۱۳۸۷ش.
۱۳. روستا طالب آباد، معصومه، ۱۴۰۲، «قرآن و تاریخ نگاری اسلامی»، پژوهش و مطالعات علوم اسلامی، سال پنجم، ش ۴۸، صص ۸۸-۹۸.
۱۴. ریاحی مهر، باقر، ۱۴۰۲، نقد آراء مستشرقان درباره‌ی وحی قرآنی (با تأکید بر دیدگاه‌های تنودور نولدکه)، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص).

۱۵. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.
۱۶. ضمهره، ابراهیم، الخط العربی جذوره و تطوره، زرقاء، اردن، مكتبة المنار، چاپ سوم، ۱۴۰۸ق.
۱۷. طباطبایی، محمدجواد، ۱۴۰۰، «قرآن و نقد تاریخ‌نگاری مستشرقان»، مجله‌ی علمی اندیشه‌ی اسلامی، ش ۱۳.
۱۸. عباده، عبدالفتاح، انتشار الخط العربی فی العالم الشرقی و العالم الغربی، قاهره، مكتبة الكليات الأزهرية، بی‌تا.
۱۹. غانم قدوری الحمد، رسم المصحف، بغداد، اللجنة الوطنية، الطبعة الأولى، ۱۴۰۱ق.
۲۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۲۱. قرطبی، محمد بن احمد، تفسیر قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱، قاهره، دارالحدیث، ۱۴۲۳ق.
۲۲. مستفید، حمیدرضا، بررسی تاریخ رسم الخط قرآن کریم از آغاز تا عصر حاضر، پایان‌نامه‌ی دکتری، رشته‌ی علوم قرآن، قم، ۱۳۷۹ش.
۲۳. معرفت، محمدهادی، شبهات و ردود حول القرآن الکریم، قم، مؤسسه‌ی التمهید، الطبعة الثانية، ۱۴۲۴ق.
۲۴. میرمحمدی زرنندی، سید ابوالفضل، تاریخ و علوم قرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۵ش.
۲۵. نصر حامد ابوزید، مفهوم النص: دراسة فی علوم القرآن، بیروت، مرکز الثقافی العربی للطباعة، المطبعة الرابعة، ۱۹۹۸م.
۲۶. نولدکه، تئودور، تاریخ القرآن، ترجمه‌ی عربی: جورج تامر و دیگران، بیروت، مؤسسه کونراد آدنauer للنشر، الطبعة الأولى، جلد سوم، ۲۰۰۴م.